

فصلنامه ادبیات و زبان‌های محلی ایران زمین

(نشریه علمی)

سال سیزدهم - شماره یکم - بهار ۱۴۰۲ - شماره پيوسته ۳۹

بازتاب سوگندهای عاشقانه در دویتهای بومی و محلی مازندران و خراسان

(ص ۶۷-۹۱)

ویدا ساروی^۱

: 20.1001.1.2345217.1402.13.1.4.1

نوع مقاله: پژوهشی

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۱/۱۴

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۳/۲۰

چکیده

سوگندها همانند تمامی پدیده‌ها و آفریده‌های روزمره و در جریان کار و تلاش و تداوم هستی مردم هر سرزمینی، از نمادها، باورها و نشانه‌های اساطیری و باستانی سرشارند. سوگندها، در واقع بازتاب باورها و انگاره‌ها، اعتقادات و فرهنگ، چگونگی سازش و مدارا و تداوم حیات اجتماعی مردمان در هر دوره‌ای هستند که با ویژگی‌های زیستی، جغرافیایی و فرهنگی خاص آن دوره، درآمیخته و در مباحث و جستجوهای مردم‌شناسی، عناصر گویا و ارزشمندی به شمار می‌روند. ترانه‌های بومی و محلی، بخش مهمی از ادبیات شفاهی محسوب می‌گردد. در بومی سرودها، قالب مناسب برای بیان احوال و عواطف عاشقانه، دویتهی است. در این پژوهش، با روش کتابخانه‌ای و میدانی، سوگندهای عاشقانه در دویتهای بومی مازندران و خراسان بررسی شده است. با مطالعه بیش از ۳۰۰۰ دویتهی بومی مازندرانی و خراسانی، ۱۲۰ دویتهی؛ یعنی حدود چهار درصد سوگند عاشقانه مشاهده شد. این سوگندها از نظر محتوایی به دو دسته عمومی و اختصاصی تقسیم شده‌اند. براساس دسته‌بندی انواع سوگندهای عاشقانه و یافته‌های تحقیق، می‌توان گفت که در مازندران، سوگند عاشق به خداوند و در خراسان، سوگند عاشق به قرآن بیشترین بسامد را داراست. در بقیه سوگندها همانند سوگند عاشق و معشوق در برابر یکدیگر؛ سوگند به مقدّسات مذهبی در برابر معشوق؛ سوگند به خال روی و چشم و ابروی معشوق؛ سوگند به جان معشوق و برادرش و سوگند عاشق به پدیده‌های طبیعی، آمار سوگندهای عاشقانه دو استان نزدیک به هم است.

کلمات کلیدی: ادبیات بومی، دویتهی، مازندران، خراسان، سوگند عاشقانه.

۱. استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد بابل، دانشگاه آزاد اسلامی، بابل، ایران.



Reflection of love oaths in native and local couplets of Mazandaran and Khorasan

Vida Saravi¹

Abstract

Oaths like all daily phenomena and creations are full of mythological and ancient symbols, beliefs, and sign in the course of the work and effort and continuity of the people of every lands. In fact, Oaths are a reflection of beliefs, ideas, and culture of how to compromise and tolerate and continue the social life in each era which is mixed with the specific biological, geographical and cultural characteristics of that age in discussions and searches in anthropology are an expressive and valuable elements. Native and local songs are an important part of oral literature. In folk songs, couplets are a good way to express romantic moods and emotions. In this research, considering library and field method, more than 3000 native couplets of Mazandaran love oaths and 120 Khorasan ones have been studied. Means that about 4% of the romantic oath are observed. These vows are divided into general and specific categories in terms of the content. Based on the classification of types of love oaths and research findings, it can be said that in Mazandaran, the oath of love to God and in Khorasan the oath of love to the Qur'an has the highest frequencies. In the rest of the oaths as: Oath of lover and beloved against each other, Oath of religious sanctity to the beloved loving, oath by the mole on the face, eyes, and eyebrows of the beloved, The oath to the soul of the beloved and his brother, and the oath to the lover of natural phenomena. The statistics of the oaths of love of the two provinces are near to each other.

Keywords: native literature, couplet, Mazandaran, Khorasan, loving oath.

¹. Assistant Professor, Department of Persian Language and Literature, Babol Branch, Islamic Azad University, Babol, Iran. E-mail: s1351v@gmail.com

۱. مقدمه

در بلندای فرهنگ و ادب بشری، نمودهای زیبایی از سوگندها نهفته که از آبشخور پندارهای اسطوره‌ای و آموزه‌های مذهبی و فرهنگی مایه گرفته‌است. این اندیشه‌ها و باورها در اشعار بزرگان ادب فارسی نیز جای گرفته‌اند. در تاریخ و فرهنگ ایران در کنار شاعران تحصیل کرده و آشنا به فنون ادبی، کسانی هم بوده‌اند که به دلیل داشتن ذوق و قریحه ادبی، گاهی اشعاری به زبان بومی می‌سروده‌اند. این قبیل شاعران، تلاشی برای جمع‌آوری اشعارشان نمی‌نمودند. این گونه اشعار به لحاظ اجتماعی مهم هستند؛ زیرا در آن‌ها به بسیاری از آداب، آیین‌ها، مراسم، باورها، اعتقادات و نیز حوادث اجتماعی و بلایای طبیعی اشاره شده‌است. از طرف دیگر، در زندگی روزمره، اغلب برای بیان منظور خود از کنش‌های گفتاری متعددی بهره می‌گیریم. از جمله کنش‌گفتارِ عذرخواهی، تعریف و تمجید، خوشامدگویی، شکواییه، دعا و نفرین، پیمان‌بستن و سوگند خوردن است. عهد و پیمان و سوگند از دیرباز در میان ایرانیان و برخی دیگر از ملت‌ها، یکی از عناصر بنیادی، اخلاقی و اجتماعی به شمار می‌رفته و در فرهنگ‌های گوناگون بر آن تأکید شده‌است. «سوگند، گفتار یا کرداری است که برای اثبات حقانیت گفتار و کردار آدمیان به منظور رفع انکار، ادا می‌شود» (کرزبر یاراحمدی، ۱۳۸۸: ۲۱۵). سوگند در واقع نوعی پرده‌برداری از آلام و درد درونی است. صدای انسانی که احساس می‌کند حقی از او ضایع شده‌است. «نخستین برداشت ذهنی که از سوگند در ذهن ما تراوش می‌کند بیشتر در محل داوری و دعاوی است؛ چنانکه از گذشته‌های دور همین کاربرد را داشته‌است. ولی به کاربردهای دیگری همانند: طلب امری، باوراندن سخنی، هشدار دادن، تهدید، تسلیم، تعظیم، تکریم، دعا، اصرار و... می‌توان اشاره کرد» (باوندسوادکوهی، ۱۳۸۲: ۶). عشق دست‌مایه اصلی دوبیتی‌سرایان تمام گویش‌هاست. اثربخشی ترانه‌های عاشقانه به سبب وجود عشق بی‌آلایشی است که در آن‌ها موج می‌زند. از این‌رو گاه عاشق و معشوق برای وفاداری عشقشان با یکدیگر هم‌قسم می‌شوند. همان‌طور که در ادب فارسی در شعر شاعرانی چون فردوسی، فخرالدین اسعدگرگانی و دیگران شاهد سوگند هستیم؛ در اشعار بومی و محلی نیز در شعر باباطاهر عریان و شاعران بومی هر منطقه حتی سرایندگان گمنام نیز سوگندهای عاشقانه دیده می‌شود. در این پژوهش، با مطالعه بیش از ۳۰۰۰ دوبیتی بومی و محلی خراسانی و مازندرانی، ۱۲۰ مورد سوگند عاشقانه یافت شد. لازم به ذکر است، هدف نگارنده، بسامدگیری نبوده بلکه می‌خواسته نشان دهد که سوگند و مضامین آن در دوبیتی‌های بومی چگونه نمود یافته‌است. از طرفی فقط سوگندهای عاشقانه مورد بررسی قرار گرفته‌است نه سوگند با مضامین دیگر. این سوگندها از نظر محتوایی به دو دسته عمومی و اختصاصی تقسیم شده‌اند که در بخش یافته‌های تحقیق با ذکر یک نمونه از دوبیتی مازندرانی و یک نمونه از دوبیتی خراسانی، تحلیل و بررسی آن انجام گرفته‌است. سایر سوگندهای عاشقانه با ذکر شماره صفحه به پی‌نوشت؛ و مشخصات نویسنده به بخش منابع انتقال یافته‌است.

۱-۱. پرسش‌های پژوهش

- ۱- در دوبیتی‌های بومی و محلی مازندران و خراسان چه عواملی سبب سرودن اشعاری با درون‌مایهٔ تعلیمی سوگند عاشقانه گردیده‌است؟
- ۲- در دوبیتی‌های بومی و محلی مازندران و خراسان، کدام یک از سوگندهای عاشقانه بسامد بیشتری دارند؟

۱-۲. فرضیه‌های پژوهش

- ۱- شکست‌ها و ناکامی‌ها در عشق، بی‌وفایی‌های معشوق، تنهایی و بی‌کسی، ترس از ازدواج زود هنگام معشوق با فرد دیگر و از دست دادن او دلیل سوگند عاشق بوده‌است.
- ۲- در دوبیتی‌های بومی و محلی مازندران، سوگند عاشق به خداوند، و در دوبیتی‌های بومی و محلی خراسان، سوگند عاشق به قرآن بسامد بیشتری دارند.

۱-۳. پیشینهٔ تحقیق

پژوهش‌های مفیدی در زمینهٔ سوگند در ادب فارسی موجود است. از جمله کتاب «سوگند در زبان و ادب فارسی» از حسین کیانی (۱۳۷۱) و مقالات «بررسی تحلیلی گونه‌های پیمان و سوگند در شاهنامهٔ فردوسی» از سعید حسام پور و ناهید دهقانی (۱۳۸۷)؛ «سوگند در شاهنامه و ارتباط اساطیری آن با آب و آتش» از دریا حیدری (۱۳۹۲)؛ «سوگند و سوگند خوردن از حسن حسنی» (۱۳۵۶)؛ «ریشه‌شناسی واژهٔ سوگند در نامهٔ باستان» از محمدرضا پاشایی (۱۳۸۹) و غیره.

اما تا جایی که نگارنده جستجو نموده، تحقیق مستقلی در مورد سوگندهای عاشقانه در دوبیتی‌های بومی و محلی صورت نگرفته‌است.

۲. چارچوب نظری

۱-۲. ریشه‌شناسی واژهٔ سوگند و تشریفات خاص آن

یکی از آداب و رسوم باقی‌مانده از دوران کهن، سوگند خوردن است. سوگند واژهٔ فارسی است و معادل آن در عربی قسم و یمین است. «واژهٔ سوگند از لفظ سَوَكَنْتَ وَنْتَ (saokantevant) اوستایی به معنی (گوگردمند)؛ یعنی آب آمیخته به گوگرد گرفته شده، که به متهم می‌خوراندند، اگر بی‌گناه بود بر او اثر نمی‌کرد. سوگند، تطوریافتهٔ این اصطلاح است و ترکیب سوگند خوردن در زبان فارسی بازماندهٔ همین مراسم است. این ترکیب در فرهنگ ایران پس از اسلام مترادف قسم است» (کیانی، ۱۳۷۱: ۲). «سوگند

اقرار و اعترافی است که شخص از روی شرف و ناموس خود می‌کند و در آن خدا یا بزرگی را شاهد گیرد» (معین، ۱۳۷۱: ۱۹۵۴). سوگند قسمتی از آزمایش‌های ایزدی در جوامع باستان از جمله در ایران باستان است که در محاکمه‌های مبهم و پیچیده، دو طرف دعوی را مورد آزمایشی به نام «سوگند» قرار می‌دادند. بنا به تحقیقات اسطوره‌ای، در زبان پهلوی به آن «وَر» می‌گفتند فرد اگر بی‌گناه بود به او گزندی نمی‌رسید و حقایق او ثابت می‌شد و اگر گناهکار بود هلاک می‌شد. (نک. یاحقی، ۱۳۸۶: ۸۵۴). «ور به دو دسته گرم و سرد تقسیم می‌شد. از نمونه‌های گرم آن می‌توان به آزمون گذشتن سیاهش از آتش اشاره نمود. او با انجام این کار نشان داد که از تهمت نامادری خویش، سودابه، مبراست» (مهدی‌زاده آری، ۱۳۹۵: ۶۲).

زهر دو، سخن چون بر این گونه گشت

بر آتش یکی را بیاید گذشت

چنین است سوگند چرخ بلند

که بر بی‌گناهان نیارد گزند

(فردوسی، ۱۳۷۰: ۲/۲۳۲)

«از آن‌جا که در روزگاران باستان، کشف حقیقت دشوار بوده، هر قوم و ملتی به گونه‌ای از آزمون و داوری و قضاوت معتقد بودند و یا به قوای ماوراءطبیعت متوسل می‌شدند. این داوری‌ها جز با نظارت ایزد ممکن نبوده است» (پورداد، ۱۳۴۳: ۱۲۰). این رسم در ایران امروزی و با واردشدن در زبان عربی به صورت قسم‌خوردن باقی مانده است و فرد برای اثبات بی‌گناهی خود می‌تواند قسم بخورد. «سوگندها به لحاظ واژگانی در دوره‌های تاریخی بسیار تغییر کرده‌اند. سوگندها انواع و اقسامی دارند که رایج‌ترین آن‌ها در روزگار ما عبارتند از: سوگندهای الهی و مذهبی، سوگندهای میهنی، سوگند به پدیده‌های طبیعی، سوگند به جان خود و عزیزان، سوگند به اعضاء بدن و غیره» (جعفری‌قناتی، ۱۳۹۹: ۲۷۸). ترکیبات سوگند نیز در آثار منظوم و منثور فراوان است؛ از جمله: سوگند خوردن، سوگند دادن، سوگند استوار نمودن، سوگند راست کردن، دست به سوگند گرفتن، قسم یاد کردن و غیره.

۲-۲. رد پای سوگند در شعر و نثر فارسی

در ادب فارسی، علاوه بر ویژگی‌های بیانی و ادبی، عناصری چون عهد و پیمان، دعا و مناجات، سوگند و غیره دیده شده است که جنبه عام‌تر دارند و بیشتر با درون و عواطف انسان در ارتباط هستند. از دیدگاه انواع ادبی می‌توان آن‌ها را در گستره ادبیات غنایی قرار داد. مقوله سوگند، بیشتر از زوایه اجتماعی بررسی شده است، اما به سبب آنکه مصادیق آن‌ها به هنگام بیان شدن واجد جنبه‌های زیبایی‌شناختی می‌شوند، می‌توان آن‌ها را از لحاظ ادبی نیز بررسی کرد. در سراسر ادبیات فارسی، سوگند به صورت‌های مختلف به کار رفته است که بخش عظیم و متنوع آن در شاهنامه فردوسی است. «سوگندهایی که در «ویس و رامین» فخرالدین اسعدگرگانی مشاهده می‌شود، بسیار شبیه به سوگندهای "ور" گرم فردوسی

است» (کیانی، ۱۳۷۱: ۱۶۲). سوگندها در هر دوره و عصری با موضوعات متنوع دیده می‌شوند. (در دوره سلاجوقی در آثار منظوم شاعرانی مانند: عطار، سنایی، باباطاهر و در دوره مغول و تیموری، در شعر سعدی، مولوی، حافظ و در آثار منثور ادب فارسی نیز در قابوس‌نامه، کلیله و دمنه، مرزبان‌نامه و غیره) (همان: ۵) شاهد نمونه‌های زیبایی از سوگندها هستیم. علاوه بر آثار منظوم و منثور زبان فارسی، پدید آمدن سوگندنامه‌ها نیز که معمولاً بیانگر اثبات بی‌گناهی افراد در برابر بداندیشان است، نشان از اهمیت سوگند در فرهنگ و جامعه ایرانی دارد.

۳-۲. سوگندهای مذهبی

آیین سوگند در ادبیات پیش از اسلام نیز وجود داشت اما بعد از اسلام رنگ و بوی مذهبی گرفت. با این حال مفهوم سوگند در هر دوره‌ای متأثر از شرایط فرهنگی و اعتقادی آن زمان است. از دیرباز، بخش عظیمی از سوگندها در شعر و ادب به مقدسات مذهبی تعلق داشت. سوگند به خداوند، سوگند به کتاب‌های آسمانی، سوگند به پیامبران و امامان، سوگند به بزرگان صاحب مقبره، سوگند به جان بزرگان و عزیزان، سوگند به اماکن متبرکه و غیره در شعر و نثر نمود یافته است. «از دوره صفویه به بعد، بویژه در دوره قاجار، سوگندهای به‌کار رفته رنگ مذهبی می‌گیرند و به فرهنگ مردم نزدیک‌تر می‌شوند؛ مانند: به حق چهارده معصوم، به پادشاه خراسان، به تن پاره علی اکبر و غیره» (جعفری قنوتی، ۱۳۹۹: ۲۷۶).

۴-۲. سوگندهای بومی و محلی

اهمیت و جلوه سوگند در ادبیات بومی و محلی، با توجه به گونه‌های آداب و رسوم و فرهنگ سرزمین‌مان، از جایگاه خاصی برخوردار است. جامعه‌شناسان و مردم‌شناسان، ادبیات را چونان منبعی سرشاری - بینند که ناب‌ترین اطلاعات از آداب و رسوم و باورهای ادوار مختلف تاریخی را از در خود نهفته است. این دانسته‌ها زمانی با ارزش است که بدانیم هر کدام می‌تواند گره‌گشای نکات مهمی از تمدن و فرهنگ در زندگی روزمره باشد. «از اواخر دوره قاجاریه و از آن پس در دوره مشروطیت، به دلیل دگرگونی‌هایی که در جامعه ایران پدید آمد، سوگند شاعران و نویسندگان نیز تحت تأثیر سوگندهای مردم عادی قرار گرفت. اولین کسی که در آثارش این قبیل از سوگندها را به کار برد، یغمای جندقی بود که در نامه‌ای به دوستش، «تورا به علی قسم» نوشت. در دوره مشروطه، ایرج میرزا، عارف قزوینی، ملک‌الشعرا بهار و صادق هدایت در به‌کار بردن سوگندهای نزدیک به زبان مردم پیش‌تاز بودند» (کیانی، ۱۳۷۱: ۳۳). «در جمع آوری سوگندها، توجه به این نکات، راهگشا خواهد بود: واژه سوگند در گویش محلی منطقه، متن سوگند، پاسخ هر سوگند، آوانگاری، معنی لغوی و اصطلاحی هر سوگند، ویژگی گوینده سوگند، نیت گوینده و غیره» (آنی‌زاده، ۱۳۹۶: ۴۴). مفاهیم سوگند در هر دوره‌ای به شرایط فرهنگی و اعتقادی آن زمان

بستگی دارد. در سوگندهای بومی و محلی، سوگند خوردن به کتاب خدا، امامان، مکان‌های متبرک، به جان عزیز، نور چراغ، آفتاب، ماه، آب، نان، نمک، ساق نثار و غیره رواج دارد. در اکثر روستاهای ایران، مراسم سوگند نزد کدخدای محل صورت می‌گرفت. سوگندخورنده باید وضو داشته باشد و به محلی مانند مسجد یا ساق نثار یا امامزاده برود. باورها و اعتقادات مردم هر منطقه در مورد سوگندها متفاوت است؛ به عنوان نمونه، در آمل «شخصی که به دروغ به نور چراغ، آفتاب، نان و نمک، سوگند یاد کند، عهدشکنی نمی‌کند وگرنه به سزای عملش می‌رسد» (مهجوریان نمار، ۱۳۷۴: ۱۴).

۳. یافته‌های تحقیق

۳-۱. سوگندهای عمومی

بخشی از سوگندها عمومی‌اند؛ یعنی به چیز یا شخص خاصی قسم خورده نمی‌شود و فقط مفهوم سوگند را دارا هستند. مردم ساده و صمیمی روستا دروغ نمی‌گویند تا مبادا مجبور به سوگند خوردن شوند. سوگند، غالباً زائیده دروغ و تأکید است. سوگندها در ادب بومی و محلی جنبه تأکید و ضمانت دارند. «سوگند در عمق خود اتحادی کیهانی است، و از شاهدهی می‌خواهد که بر این سوگند ضمانت کند. ضمانت، سوگند را در مرتبه‌ای قرار می‌دهد که از شخص سوگندخورده فرا می‌گذرد، و عواقب شکسته شدن سوگند را بر عهده می‌گیرد. اوست که معین می‌کند چنین خسروانی باید متوجه مجرم شود. بدین ترتیب، سوگند نماد مسئولیت مشترک فرد با خداوند، با کیهان و یا شخصی است که به عنوان ضامن به او متوسل شده است» (شوالیه و گربران، ۱۳۸۸: ۶۶۰).

۳-۲. هم‌قسم شدن عاشق و معشوق در حضور یکدیگر

در بومی‌سرودها، مضامین عاشقانه حضوری گسترده دارد. از این نظر می‌توان این سروده‌ها را بازتاب اندیشه‌ها و باورهای عاشقانه هر منطقه دانست. در محیط ساده و بی‌آلایش روستا پسر و دختر، گاهی برای تأکید بر پایداری عشقشان در حضور هم سوگند یاد می‌کنند. در این گونه سوگندها آنچه اهمیت دارد، عهد و پیمان و وفاداری به عشق است. نوع سوگند و مکان سوگند و شرایط هم‌قسم شدن نیز در برخی از سوگندهای عاشقانه از جایگاه خاصی برخوردار است. «هم‌قسم شدن و سوگند خوردن از آیین‌های وفاداری بین دختر و پسر بود» (یوسفی زیرابی، ۱۳۹۴: ۱۷۸). این آیین همان پیمان بستن برای امر مقدس ازدواج است. دختر و پسر در آن دوران، اختیاری در انتخاب همسر نداشتند. گرچه هر دو عاشقی می‌کردند و از این عشق لذت می‌بردند، اما گاهی دشمنانی نیز داشتند که موجبات اذیت و آزار آنان را فراهم می‌نمودند. بنابراین، عشاق برای اطمینان از وفاداری یکدیگر، به امامزادگان یا اماکن

مقدس مذهبی می‌رفتند و هم‌قسم می‌شدند تا پای جان از یکدیگر جدا نشوند و تن به ازدواج با دیگری ندهند. پژواک این گونه عهد و پیمان‌ها را می‌توان در ترانه‌های زیر مشاهده نمود:

گل و بلبل میون عاشقیه بلبل دین و ایمون عاشقیه
برو تا هم‌قسم شیم جانِ دلبر بشرِ دردِ درمون عاشقیه
(احمدی نسب، ۱۴۰۰/۴/۱۴)

gol-o bəlbele miun âşeqiye//bəlbele din-o imun âşeqiye
bəro tâ hamqasəm šim jâne dəlbar//başər-e darede darmun âşeqiye

برگردان: میان گل و بلبل ارتباط عاشقانه‌ای برقرار است. دین و ایمان بلبل، عاشقی است. ای محبوب من! بیا تا با یکدیگر هم‌قسم شویم (به عشقمان وفادار بمانیم) زیرا که عشق درمان درد آدمی است.

بیا در بوم بیا در گوشه بوم بیا با هم ببندیم عهد و پیمون
کلام الله بیار تا هم‌قسم شیم مبادا جاهلیم^(۱) گردیم پشیمون
(شکورزاده، ۱۳۶۹:۱۶۶)

biyâ dar bum biyâ dar guşeye bum/biyâ bâ ham bebendim ahdopeymun
kalâmollâh biyâr tâ ham-qasam šim/mabâdâ câhelim gardim peşeymun

۳-۳. سوگند وفاداری عاشق در برابر معشوق

ثبات در رابطه عاشقانه، سبب تداوم آن خواهد شد. عشق، مفسر رابطه عاشقانه میان دو هستی زنده است که همه جسمیت، ذهنیت، عینیت، ظاهر، باطن، خواست‌ها و گرایش‌ها را در بر می‌گیرد. حضور پررنگ عشق و بیان احساسات عاشق در دویتهای بومی، بازتابی از خلیات شاعر عاشقی است که در لایه‌لایه وجودش باورها، اعتقادات، شوقِ همدلی، هم‌پیمانی و وفاداری به معشوق موج می‌زند. این حس؛ یعنی درک تازه‌ای از هستی و دوری از خودپسندی، وفاداری یا بی‌وفایی در تعاملی دوسویه به ذهن می‌آیند. وفای به عهد میان عاشق و معشوق نقش کنترل‌کننده را به عهده دارد، از این رو با از بین رفتن این ویژگی، فکر بی‌وفایی پررنگ‌تر می‌شود. به طور کلی عاشق در ادبیات ما وفادار و معشوق جفاکار است. بخشی از سوگندهای عاشقانه در ترانه‌های بومی و محلی به صورت «قسم خوردم» نمایان شده که از زبان عاشق^(۲) است. این سوگندها برای تأکید بر وفاداری عاشق شوریده‌حال به معشوق است. در دویتهای زیر، هم در مازندران و هم در خراسان، عاشق به کتاب مقدس قرآن قسم می‌خورد که به عشقش وفادار بماند و یار دیگری نگیرد:

مه دل خوانه ته جا اتا بووشم مثل سایه ته جا همراه بووشم

قسم خرّمه به قرآن محمّد

تومبه ته جا بی وفا بووشم

(کمرپشتی، ۱۴۰۰/۴/۱-)

me del xâne tājâ attâ bavuşəm//mesle sâye tājâ həmrâ bavuşəm
qasəm xərme be qurâne mohammed//natumbe tājâ bivəfâ bavuşəm

برگردان: محبوب من! دلم می‌خواهد با تو یکی شوم. دلم می‌خواهد هرکجا می‌روی مانند سایه همراهت باشم. به قرآنی که از سینه محمد (باور بومی) برآمده است، هرگز نمی‌توانم نسبت به تو بی‌وفایی کنم.

ستاره صبح و دم از جلگه گیرم

سر دست تو ره از نقره گیرم

قسم خاردم به قرآن محمد

به غیر از تو دگر یار نگیرم

(شکورزاده، ۱۳۶۹:۱۲۵)

setārey sobho-dam az colga girom /sare daste tora az noqra girom
qşam xārdom be qorāne mohamad/be γeyr az to degar yāre negirom

۳-۴. سوگند وفاداری معشوق در برابر عاشق

معشوق^(۳) به عنوان محوری‌ترین شخصیت شعرهای عاشقانه، حضوری گسترده در ترانه‌های بومی دارد. شاید این حضور پررنگ معشوق سبب شده، این باور که زنان و دختران نیز حق عاشقی دارند، به چشم نیاید. زیرا آنان مجبورند عشق خود را پنهان کنند؛ چون بازگوکردن عاشقی دختر در جوامع سنتی، علی‌رغم همه نیازهای جسمی و روحی‌اشان، تابو است. از این جهت مجبورند دردها و رنج‌های خود را پنهان کنند و معشوق باقی بمانند. همواره در طول تاریخ، عاشق از بی‌وفایی معشوق شکایت داشته است بی‌آنکه بداند در دل معشوق چه می‌گذرد. بخشی از ترانه‌های عاشقانه، سوگند به صورت «قسم خوردی یا قسم می‌خورد» بیان شده است. عاشق به یاد روزهایی می‌افتد که معشوق در برابرش قسم خورده بود که وفادار بماند. این گونه دوبیتی‌ها که با بن‌مایه شکواییه و درد هجران همراه است، سوز و گداز خاصی دارد. در این اشعار، عاشق از بی‌وفایی معشوق می‌نالند زیرا با همه وجودش تلخی و شیرینی عشق را تجربه کرده است. حال با این همه دلدادگی، توقع بی‌وفایی ندارد. با نگاهی بومی‌گرایانه به معشوق با این حقیقت مواجه می‌شویم که در جوامع ارباب و رعیتی گذشته، دختران ساده و معصوم روستایی در امر ازدواج از خود چندان اختیاری نداشته‌اند و ازدواج‌ها بیشتر از سوی خانواده‌ها تحمیلی بود. گاه پسر به خدمت سربازی می‌رفت و یا برای یافتن کار به شهری دور مهاجرت می‌کرد، وقتی برمی‌گشت، معشوقش با فرد دیگری که خانواده برایش انتخاب کرده بودند وصلت می‌کرد، از این جهت او را دروغگو و فراموش‌کار خطاب می‌کند.

قسم‌خاردی مَن جان تِه چه بنده
قرارا بُرده همه از تته یاد؟
(جوادیان، ۱۳۷۵: ۷۲)

həvâ pel dâhe-o hičči nazu bâd//mən-tu darešimi rušanâbâd
qasəm xârđi mæne jân tə jâ bande//qərârâ burde hame az tæne yâd

برگردان: هوا بسیار گرم بود و هیچ بادی نمی‌وزید. من و تو به زیارتگاه روشن‌آباد می‌رفتیم. قسم می‌خوردی که جانم به تو بند است. گویی آن قرارها همه از یادت رفته است.

نگارم مِره می‌دید و می‌رف
سر-زلف خُو می‌پیچید و می‌رف
قسم می‌خورد که مُم یار ندارم
دُزغ می‌گف نمی‌اشنید و می‌رف
(ناصح، ۱۳۷۷: ۵۳)

negār-e mo mera midi-o miraf/sar-e zolt-e xo mipičido miraf
qasam mixord ke mo yār-e nadārom /doroy migof namiešnido miraf

۳-۵. سوگندهای اختصاصی

۳-۵-۱. سوگندهای الهی و مذهبی

سوگند در هر دوره‌ای، متأثر از شرایط فرهنگی و اعتقادی آن زمان است. با مرور زمان، باورهای مردم از سطح گذر کرد و در مذهب و ایمان، منطق و خرد مورد توجه قرار گرفت. سوگندهای الهی و مذهبی، بخشی از مفاهیم اسلامی و دینی ما را تشکیل می‌دهند. سوگند به خداوند سبحان و سوگند به قرآن مجید از پربسامدترین سوگندهای مذهبی محسوب می‌گردند. علاوه بر آن، سوگند به پیامبران، سوگند به امامان، سوگند به بزرگان صاحب‌مقبره نیز در بین مردم رایج است. این سوگندها وارد ادبیات نیز شد و به مرور زمان در بطن درون‌مایه‌های شعری از جمله عاشقانه‌ها جای گرفت. در ادامه، به دسته بندی‌های سوگندهای الهی و مذهبی، با ذکر نمونه‌هایی از دوبیتی‌های بومی و محلی مازندران و خراسان اشاره می‌شود.

۳-۵-۲. سوگند به خداوند

در طول تاریخ، سوگندها نیز مانند هر سنتی دستخوش تغییر و تحوّل شدند. اما تنها سوگندی که همواره ارزش و اعتبار خود را حفظ نموده، سوگند به نام مقدس خداوند^(۴) است. «سوگند به الله که گاه به صورت وَاللّٰه، تَاللّٰه، بِاللّٰه، الرَّحْمٰن، الْقَدِیْم، رَبِّ، پروردگار، خالق یکتا، رزّاق، دادار، یزدان پاک و غیره ذکر می‌شود، استحکام‌بخش مفهوم سوگند است» (کیانی، ۱۳۷۱: ۱۲). با خوانش دقیق دوبیتی‌های بومی و

بازتاب سوگندهای عاشقانه در دوبیتی‌های بومی و محلی... (ص ۶۷-۹۱)----- ویدا ساروی ۷۷

محلی، متوجه اهمیت مفهوم این نوع سوگند در بین مردم خواهیم شد. شاعر به نام مقدس الله سوگند یاد می‌کند که بیش از این طاقت غم عشق را ندارد و اگر معشوقش را نبیند مانند مجنون، آواره‌کوه و بیابان می‌شود.

بیلاق و مازرون رزمبه من پا شاید پیدا هاکنم جان دلخواه
اگر نوینم وِرِ قسم به خدا مثلِ مجنون بومبه کفمبه صحرا
(تاج‌الدین، ۱۳۹۰: ۹۰)

yələq-o mǎzərun-ne zambe mən pā//šâyed pidâ hâkənem jâne dəlxâ
ager navinem vere qasəm bə xəđâ//mesle majnun bumbe kafəmb sarâ

برگردان: بیلاق و مازندران را می‌گردم، شاید دلبرم را پیدا کنم. اگر او را نبینم به خدا قسم می‌خورم مانند مجنون به بیابان و صحرا بیفتم.

حسینا گفته مُ همدم نداژم گُلم وُ طاقت شبنم نداژم
به مُ میگن جدایی کُ جدایی بِوالله طاقت ای غم نداژم
(ناصر، ۱۳۷۷: ۱۹۳)

hoseyna gofta mo hamdam nadārom/golom vo tāqat-e šabnam nadārom
be mo migān jedāyi ko jedāyi/bvallāh tāqat-e i qam nadārom

۳-۵-۳. سوگند به قرآن

قرآن کتاب آسمانی ما مسلمانان است و از دیرباز مورد توجه و احترام همگان بوده است. قرآن^(۵) به دلیل قداست و ارزشش برای فردی که می‌خواهد ادعای خود را ثابت یا بر آن تأکید کند، بسیار مفید است. «در برخی از مناطق، سوگند به قرآن علاوه بر سنت گفتاری، با آیین و سنت رفتاری خاصی نیز همراه است. فرد قبل از دست گذاشتن بر روی قرآن باید وضو بگیرد و به همراه مدعی به امام‌زاده یا مکان مقدس معینی که مورد توافق طرفین است برود» (جعفری قنوی، ۱۳۹۹: ۲۷۹). عاشق و معشوق نیز در دل‌دادگی‌ها و ابراز وفاداری به عشقشان به قرآن تمسک می‌جویند. بخش عمده‌ای از سوگندهای عاشقانه، بخصوص در خراسان، به سوگند دادن به قرآن اختصاص دارد. با مشاهده دوبیتی‌های متن و پی‌نوشت با صورت‌های مختلف ذکر سوگند به قرآن مواجه می‌شویم؛ مانند سوگند به قرآن مجید، سوگند به قرآنی که از سینۀ محمد (ص) برمی‌آید، سوگند به آیه‌ای قرآن، سوگند به قرآن کریم، سوگند به کلام الله، سوگند به قرآنی که خطش بی‌شماره است و غیره.

در دوبیتی‌های بومی و محلی، شاعر معتقد به قرآن، از زبان عاشق خطاب به معشوق می‌گوید: به قرآن سوگند یاد می‌کنم که بی‌تو آرام و قرار ندارم و هر لحظه مشتاق دیدارت هستم.

قسم خرّمه به قرآن محمد به حی لایزال الله الصمد
مره نیه بی ته نا صبر و طاقت ته خاطر ر دارمه روز قیامت
(کمریشتی، ۱۴۰۰/۴/۱)

qasəm xərme be qurâne mohammed//be hayye lâyezâl allâh-o samed
mære niye bi tə nâ sabr-o tâqet//tə xâter-re dârme ruze qiyâmet

برگردان: قسم به قرآنی که بر سینۀ محمد (ص) نازل شده است و قسم به خداوندی که نامتناهی و بی‌نیاز است، من بی تو صبر و قرار ندارم و تا روز قیامت خاطر خواست می‌مانم.

به قرآن مجید آیه به آیه دلم هر لحظه دیدار تو مایه
اگر از طعنه دشمن نباشه به دمبالت بیایم همچو سایه
(شکورزاده، ۱۳۶۹:۲۴۶)

be qorâne mecide âya âya/delom har lahza didâre to mâya
ager az ta`neye doşman nebâşe/be dombâlet biâyom hamcô sâya

۳-۵-۴. سوگند به حضرت علی (ع)

از جمله سوگندهای مرتبط به اولیای الهی و بزرگان دینی، سوگند به حضرت علی (ع)^(۶) است. شخصیت بی‌نظیر او قابل توصیف نیست. شهامت و دلاوری در جنگ‌ها، بخصوص جنگ خیبر مورد تحسین همگان است. علی‌رغم اختلافاتی که درباره علی (ع) در بین مسلمانان وجود دارد، همه منابع معتبر توافق دارند که علی (ع) شخصیتی عمیقاً مذهبی است و حکومتی عادلانه مطابق با قرآن و سنت داشته است. آنچه در ادب بومی و محلی و در دوبیتی‌ها مورد توجه خاص قرار گرفته، شمشیر علی (ع) است که در فرهنگ مردم، نمادی از قدرت و شجاعت حضرت است. عاشق شوریده‌حال به ذوالفقار علی (ع) سوگند یاد می‌کند که عاشقی‌اشان زبازد خاص و عام شده و دیگر قدرت پنهان کردنش را ندارند.

دلبرر بدیمه دل بیته قرار تموم غم و غرصه بورده کنار
قسم به علی و تیغ ذوالفقار من و ته عاشقی بهیه و اجار
(احمدی نسب، ۱۴۰۰/۴/۱۴)

dəlbar-re badime del bayte qərâr//temume ɣam-o ɣərse burde کنار
qasəm be ali-o tiye zolfəqâr//mən-o tə âşeqi bahiye vâjâr

برگردان: معشوق را دیدم و دلم آرام گرفت. تمام غم و غصه‌هایم با دیدنش برطرف شد. به علی (ع) و شمشیر ذوالفقارش سوگند می‌خورم که عشق میان من و تو آشکارا شده است.

بازتاب سوگندهای عاشقانه در دوبیتی‌های بومی و محلی... (ص ۶۷-۹۱)----- ویدا ساروی ۷۹

به قرآنی که خطش ناشماره به مولایی که تیغش ذوالفقاره
سر از سودای عشقت ورنه‌اژم که تا دین محمد برقراره
(قهرمان، ۱۳۸۳: ۲۲)

be qorāne ke xatteš nāšomāra/be mowlāye ke tiyeš zolfeqāra
sar az sowdāye ešqet var nedārom/ke tā dine mohamad barqarāra

۳-۵-۵. سوگند به امام رضا (ع)

در طول تاریخ همواره شاهد تمسک جستن به اولیای الهی و بزرگان دین بوده‌ایم. ایرانیان، عشق و ارادت خاصی به علی بن موسی بن جعفر (ع) دارند و همه ساله سیل عظیمی از عاشقان آن حضرت به حرم مطهرش می‌روند. از مشهورترین القاب او رضا، شاه خراسان، مولای خراسان و ضامن آهوست که در ادبیات بومی و محلی، لقب ضامن آهو از صیاد جایگاه خاصی دارد. در دوبیتی‌های زیر، عاشق به ضامن آهو سوگند یاد می‌کند که جز معشوقش به کسی دیگری دل نبندد. همچنین معشوقش را به ضامن آهو سوگند می‌دهد که او را آزار ندهد تا به وصال برسد.

شاه خراسون ر دامون بهیرم وره شه وسه همزبون بهیرم
تره قسم دمبه ضامن آهو مره نکوش دل آرمون بهیرم
(کمرپشتی، -/۱۴۰۰/۴)

šâhe xarâsun-ne dâmun bahirēm//vāre ševāsse hamzəbun bahirēm
təre qassəm dəmbe zāməne āhu//māre nakuš dele armun bahirēm

برگردان: باید دست به دامان امام رضا (ع) شوم و با او درد دل کنم. ای ضامن آهو! تو را قسم می‌دهم مرا آن قدر زنده نگه دار تا به آرزوی دلم (وصال معشوق) برسم.

شب متو که م روی سمندم چو دلبر ورسر کوه بلندم
قسم خوردم به مولای خراسون که دل با دختر مردم نبندم
(ناصر، ۱۳۷۷: ۱۵۵)

šab-e mātow ke mo ruye-e samandom/čo delbar var sar-e kuh-e bolandom
qasam xordom be mow lāy-e xorāso/ke del bā doxtar-e mardom nabandom

۳-۶. سوگندهای مذهبی رایج در مازندران و خراسان

۳-۶-۱. قسم به ساق نفار در مازندران

ساق همان پایه چوبی است و نفار یا نیار به بنای چوبین دوطبقه گفته می‌شود. در گویش مازندران، تختی با پایه بسیار بلند است. «در طول تاریخ، تمامی ابنای بشر در محیط‌های مشابه اقلیمی دست به تولیدات و اختراعاتی زده‌اند که هر یک نشان ذوقیات و باورهای آنان است. باستان‌شناسان با کاوش تپه‌های دست‌ساز بشر، به لایه‌های مختلفی از نقش و نگار دست یافته‌اند که نشان اعتقاداتشان بود. شاید فکر می‌کردند با ساختن تپه‌های بلند به خدا نزدیک‌تر می‌شوند. چون کار ساخت تپه‌ها سخت بود، به مرور زمان از چوب درختان ساق یا پایه می‌ساختند و نقشی از پیامبران مختلف بر روی آن حک می‌کردند. سیر تحولات اعتقادی و هستی‌شناسی را می‌شود در ساق نفارها مشاهده نمود» (نصری اشرفی، ۱۴۰۰/۱۰/۱۵). بعدها ساق نفار، سقا تالار یا سقائفار هم نامیده شد. «سقا تالارها گونه‌ای معماری آیینی هستند که به پیروی از معماری بومی و سنتی استان مازندران ساخته شده‌اند. از نقاشی‌ها و تاریخ‌های مندرج چنین استنباط می‌شود که اوج و شکوفایی آن‌ها مربوط به دوره قاجار است» (رحیم‌زاده، ۱۳۸۲: ۳۳). «از معروف‌ترین ساق نفارهای استان مازندران می‌توان به کیجا تکیه و درویش در بابل، آسیاب سر در قائمشهر و سُفندیکلا در ساری اشاره نمود» (نصری اشرفی، ۱۳۹۸: ۲/۷۶۲). در فرهنگ شیعی، ساق نفار یادآور سقاییت حضرت ابوالفضل در واقعه کربلاست. از این جهت عاشق شوریده‌حال، معشوقش را به ساق نفار^(۷) سوگند می‌دهد که به عشقشان وفادار بماند. همچنین در مورد عواقب سوگندشکنی به او هشدار می‌دهد.

ت ره قسم ساق نفار هدامه	خار کیجا تره انار هدامه
ساق نفار تره کنده سرگردون	اگه بووی کیجا جان ت پشیمون

(یوسفی، ۱۳۹۴: ۱۷۸)

xārə kijā te ra enār hadāme/te rə qasamə sāq nafār hadāme
age bavi kijā jān te pašimon/sāq nafār te rə kande sargərdon

برگردان: دختر زیبا! به تو انار دادم. تو را در ساق نفار سوگند دادم. دختر جان اگر پشیمان شوی ساق نفار تو را سرگردان کند.

۳-۶-۲. قسم به بزرگواران صاحب مقبره (پیرمراد) در خراسان

پیر در باورهای دینی و مذهبی ما جایگاه ویژه‌ای دارد. «پیر در ادبیات عرفانی، معانی و اشکال گوناگونی دارد؛ همانند پیر دیر، پیر خانقاه، پیر میخانه، پیر خرابات و غیره» (سجادی، ۱۳۷۵: ۲۱۶). در خراسان، پیرها و مرادهای مختلفی وجود دارند که اساساً با دیدن خوابی توسط اهالی یا روایت شخصی معتبر شناسایی شده‌اند. این پیرها عموماً در کوه‌ها و در جوار درختانی چون تاق، پسته و غیره مدفون‌اند. «باور به

پیرمراد و پیرمزار، باوری اعتقادی-اجتماعی است که نفس پیران را حق می‌دانستند و از آن برای تقدس و یافتن خیر و برکت استفاده می‌نمودند. پیرمراد در حقیقت انسان کاملی بوده که در باور مردم مشکل‌گشایی می‌کرد» (ناصح، ۱۳۷۶/۱۲/۶). پیرمرادها غالباً گمنامند. در شهرهایی مانند تربت جام که دوبیتی خاص دارند، حضورشان بیشتر است؛ مانند پیر یاهو، پیر ابودرا و عارف نامی قرن ششم شیخ احمد جام (ژنده پوش). «بزرگواران صاحب مقبره، در باور اهالی، مراددهنده و سامان‌سازند. نمونه آن، پیر پالان‌دوز (آرامگاه ابونصر سراج، عارف بلنداندیش) و خواجه مراد در مشهد که مورد حرمت است» (میهن دوست، ۲۵۳۵:۶۱). آمار پیر، پیر مراد^(۸) و پیر مزار در دوبیتی‌های خراسان چشمگیر است. دلیل این توجه، قداست و حاجت‌روایی این پیران قابل احترام است.

مسلمانون دری کوه‌های بلندم	خریدار همو ابرو کمندم
قسم خوردم به هر پیر مراد	که هرگز با زناى مردم نخندم

(قهرمان، ۱۳۸۳: ۶۱۴)

moselmānun deri kuhāy belandom/xeridāre hamu abru kemandom
qesem xordam be har pire morāde/ke hargez bā zenāy mardom nexendom

۷-۳. سوگند به جان معشوق

از دیرباز سوگند به جان پادشاه در ایران باستان و به تبع آن در آثار منظوم و منثور ادب فارسی وجود داشت. از زمانی که نگرش شاعران نسبت به معشوق تغییر یافت و معشوق ملموس‌تر شد، سوگند به جان معشوق^(۹) نیز در ادبیات رواج یافت. در دوبیتی‌های بومی و محلی که عاشق و معشوق گاه پنهانی و گاه آشکارا قرار دیدار می‌گذاشتند، عاشق برای تأکید بر وفاداری به عشق خویش، به جان معشوق سوگند یاد می‌کرد. سوگند به جان معشوق از جایگاه خاصی برخوردار است زیرا برای عاشق درمانده، قسم به جان معشوق یعنی حرف آخر و قسم آخر. در دوبیتی زیر عاشق به جان معشوق سوگند می‌خورد که بر قول و قراری که گذاشته پایند است. این گونه سوگندها در وجود معشوق ایجاد دلگرمی و آرامش خاطر می‌کند. در برخی از دوبیتی‌های مازندرانی «قسم به سر تو» آمده که در گویش مازنی منظور همان سوگند به جان طرف مقابل است.

کيجا جان سر تو من زن نورمه	همون قول هدامه، تره ورمه
همون قول هدامه سر کیکا	ته کشه المه مقبول ریکا

(اسماعیل پور مطلق، ۱۳۹۶: ۱۳۳)

kijā jān sare-e tu mən zan navərmə/hamun qawl hədāmə,tərə varmə
hamun qawl hədāmə sare-e kikā/tē kašə əlləmə maqbul-e rikā

برگردان: دخترجان، به جان تو سوگند، زن نمی‌گیرم. قول دادم که با تو ازدواج کنم. همان قولی که سر غلاف پنبه دادم؛ پسری زیبا در آغوشت می‌گذارم.

به اللّه به تالّلّه به جونت به شربت خونه کنج لبونت
 به طاق ابرویت گل می‌نشونم به شرط ای که گردُم باغبونت
 (ناصر، ۱۳۷۳: ۵۷)

be allāho be tallāho be junet/be šarbat xoney-e konj-e labunet
 betāq-e abruyet gol minešunom/be šart-e i ke gardom bāyibunet

در دوبیتی بالا شاعرخوش ذوق خراسانی، علاوه بر سوگند به جان معشوق، دو بار به نام مقدس اللّه و یک بار به گوشه لب شیرین معشوق سوگند یاد می‌کند که هم بر سوگندش تأکید می‌کند و هم زیبایی شعر را دو چندان ساخته است.

۳-۷-۱. سوگند به جان برادر معشوق

به طور کلی، در جامعه سنتی و مردسالار گذشته، پسر نسبت به دختر از اهمیت بیشتری برخوردار بود. گاهی به پسر، نور دیده و روشنایی چشم پدر نیز می‌گفتند. در تصمیم‌گیری برای ازدواج دختران، نقش برادر، بخصوص برادر بزرگ کم نبود. گاهی نیز با فوت زود هنگام پدر، برادر به عنوان سرپرست خانواده قلمداد می‌شد. از این جهت قسم به جان برادر از جایگاه خاصی برخوردار بود. آنجایی که عاشق بی‌قرار و مضطرب بود، چاره‌ای نداشت که معشوقش را به جان برادرش^(۱۰) یا حتی به جان دو برادرش سوگند بدهد که دلش را نشکند و به دیدارش بیاید.

شبای زمستون دارمه انتظار نیشتمه نال سر ندارمه قرار
 ترِ قسم دمبه جانِ ته برار مه دلِ نشکن آ برو مه کنار
 (تاج‌الدین، ۱۳۸۹: ۶۰)

šabāye zəməstun dārme entəzār//ništəme nāle sar nedārme qərār
 tərə qasəm dembe jāne tə bərār//mə delle nəškənā beru mə kənār

برگردان: شب‌های زمستان در انتظار تو هستم. روی سگوش نشسته‌ام، آرام و قرار ندارم. تو را به جان برادرت قسم می‌دهم، دل مرا نشکن، بیا کنار من بنشین.

الا دختر به جون دو برارت نکش سُر مه به چشمای خُمارت
 نکش سُر مه که بی سُر مه رشیدی کبائُم کردی و ور سیخ کشیدی
 (ناصر، ۱۳۷۳: ۳۰)

alā doxtar be jun-e do beraret/nakaš sorma be čašmāy-e xomāret
nakaš sorma ke bi-sorma rasidi/kabābom kerdio var six kašidi

۲-۷-۳. سوگند به اعضاء بدن معشوق

وصف زیبایی‌های ظاهری و رفتاری معشوق، از بن‌مایه‌های اصلی ترانه‌های بومی و محلی است. «کلّیت معشوق در شعرهای غنایی- که یکی از خصوصیات شعر کلاسیک بود- به مرور، کم و توصیف چهره معشوق آشکارتر شد. شاعران به مسائل ملموس‌تری درباره عشق و روابط عاشقانه میان دو انسان روی آوردند» (شفیعی کدکنی، ۱۳۷۸: ۶۲). قرن‌های متمادی، چهره‌پردازی معشوق و فضا سازی روابط عاشقانه و کاربرد تشبیهات و استعارات و نمادها نشان می‌دهد که شاعران عاشق پیشه علاوه بر عشق وافر درونی؛ به لب لعل، کمان ابرو، چشم خمار، زلف تابدار و خال سیاه معشوق نیز توجه داشته‌اند. از این رو و به جهت این علاقه، گاه به چشم، ابرو، خال و دیگر مظاهر زیبایی معشوق سوگند یاد می‌کنند.

۳-۷-۳. سوگند به چشم یا ابروی معشوق

چشم از اندام حس بینایی و نماد شناخت و بینش است. در شعر و نثر فارسی، چشم به صورت‌های گوناگون نظیر چشم جادو، چشم خمار، چشم سحرانگیز، چشم شهلا، چشم مست، چشم نرگس و غیره به کار رفته است. «چشم در سخنان اهل ذوق، اشاره دارد به شهود حق» (سجادی، ۱۳۷۵: ۳۰۲). «شاعران، چشم را در مفاهیم استعاره‌ای به کار می‌برند و مفاهیم نور، زیبایی، زندگی، جهان و مردم را القا می‌کند و کلماتی چون جام، نرگس، آهو و صدف، همه نمایانگر چشم هستند» (شوالیه، گریبان، ۱۳۸۸: ۵۱۷/۲). به طور کلی برخی از شاعران، چشم زن زیبا را چشم خمار می‌خوانند؛ مانند دوبیتی زیر از شاعر پرآوازه مازندرانی، که یار خود را «چشم‌مست» لقب می‌کند. همچنین در پایان دوبیتی او را به چشم مستش سوگند می‌دهد که آزارش ندهد.

امیر گنه مه مسّه چش، بی و فسا یار میراث ناونه کس ره کساته بازار

ته مونگ سوال قریون شومه سی وار ته مسّه چش سو، که مره نیسازار

(پازواری، ۱۳۹۱: ۲۶۷)

?amir gænæ me massæ çæš bivæfâ yâr/mirās nawnæ kas ræ kæsâtæ bāzār
te munge sū?äle qærbon šūmmæ si vār/te massæ çæš sū ke mærnæ niāzār

برگردان: امیر می‌گوید: ای یار چشم مست بی‌وفای من! بدان که دوران غم و اندوه و فقر، برای هیچ کس پایدار نخواهد ماند. ای من به فدای آن پیشانی مهتاب‌گونه‌ات، تو را به درخشندگی چشم مست سوگند می‌دهم که مرا اذیت نکن.

ابرو نیز در اشعار ایرانی از اهمیت خاصی برخوردار است و به شکل‌های گوناگونی نظیر ابرو خفته، محراب ابرو، کمان ابرو، خم ابرو، چوگان ابرو، طاق ابرو و غیره به کار می‌رود. ابرو گاه با کمانی مقایسه شده که تیر مژگانش را پرتاب می‌کند و گاه با محراب مسجد دیدگان. در سخنان اهل ذوق «ابرو مظهر اشارات و کنایات حق است که سالک را متوجه وحدت می‌سازد» (نوربخش، ۱۳: ۱۳۷۲/۲). «ابرو نمادی برای ابراز عشق، و پرتاب تیر مژگان، مقدمه وحدت است» (شوالیه، گبران، ۱۳۸۸: ۳۷/۱).

در اشعار بومی و محلی که نگاه شاعر ملموس‌تر است، ابروی هلالی شکل معشوق، جایگاه خاصی دارد. شاعر خوش ذوق خراسانی در دوبیتی زیر به هر دو معنی طاق، نظر داشته است. عاشق شوریده حال، به ابروی هلالی شکل معشوق سوگند یاد می‌کند که در غم و گرفتاری عشق، کسی مانند من نیست.

اگر آبی به سویم و انواژم اگر نایی ز هجرت می‌گداژم
به طاق جفت ابروی تو سوگند که هم جفتِ غمت طاق است و داغُم
(ناصح، ۱۳۷۷: ۲۴۳)

agar āyi besuyom vā navāzom/agar nāyi ze hejrat migodāzom
be tāq-e joft-e abruy-e to sogand/ke hamjofte-e γamet tāq ast o dāyom

۳-۴. سوگند به خال روی معشوق

از گذشته‌های دور در شعر و ادب فارسی، زلف، دام و خال، دانه بوده است. در سخنان اهل ذوق و عرفان «مبدأ و منتهای کثرت، وحدت است و خال اشارت بدوست زیرا که نقطه خال به سبب ظلمت، با نقطه ذات که مقام انتفای شعور و ظهور و ادراک است، مناسبت دارد» (لاهیجی، ۱۳۹۱: ۴۹۹). «در دوره‌های قبل، خال زنان در زیبایی آنان بسیار مؤثر و موجب دلربایی می‌شد. طوری که می‌گفتند زن، زن خال‌دار و ظرف، ظرف مسی» (ذوالفقاری، ۱۳۹۵: ۴۹۷). در ادبیات بومی و محلی نیز شاعران خوش ذوق، به زیبایی خال روی و خال لب معشوق نظر داشته و به توصیف آن پرداخته‌اند. شاعر در دوبیتی زیر بر خود واجب می‌داند که به توصیف خال سیاه معشوق پردازد. سپس معشوقش را به خال رویش سوگند می‌دهد که با عاشق بی‌قرارش که سخت دلتنگ اوست دیداری داشته باشد.

امیر گنه هر کس به دنی دئویی لازم کنه ته خال و خط ور گوی
سوگن تنه خال ره خط ماه نوی شه جان ر فدا کمه دوس هر مویی
(پازواری، ۱۳۹۱: ۵۶۶)

?amir gænæ har kas bæ dani dæ?ūi/lāzem kænnæ te xāl u xatte var gō?i
sūgan tæne xāl ræ xatte māhe nō?i/še jān ræ fædā kæmmæ dūsse har mō?i

برگردان: امیر می‌گوید: هرکسی در این جهان زندگی می‌کند، بر او واجب است تا خط و خال تو را توصیف کند. سوگند بر خال تو که چون قسمت تاریک ماه نواست، که من جان خود را فدای یک تار موی یار خواهم کرد.

دلارامی به حقّ خط و خالت
تورخ بنما که مویبمّ جمالت
اگر باشه صلاح باغبونا
بچیتم گل از او باغ رسایت
(ناصح، ۱۳۷۳: ۵۶)

delārāmi behaqq-e xatto xālet/to rox bennā ke mo binom jamālet
agar bāša salāh-e bāybunā/bečīnom gol azu bāy-e rasāyet

۳-۸. سوگند به پدیده‌های طبیعی

از روزگاران دور، بخشی از سوگندها به پدیده‌های طبیعی اختصاص داشت. نیایش‌های اقوام مختلف، همگی متوجه آسمان بود. «در این میان، پرستش و سوگند به خورشید در ایران و هند ریشه‌ای بسیار کهن دارد. در اوستا، مهر، ایزد راستی، دلیری، روشنایی و عهد و پیمان است» (حسام‌پور و دهقانی، ۱۳۸۷: ۶۰). در گذشته‌های دور، زنان ماه را به عنوان خدای حامی خود می‌پرستیده‌اند. چنین تصور می‌شد که برف و باران به فرمان ماه از آسمان می‌بارد. از زمانی که کشاورزی جای شکار را گرفت، انسان‌ها به نقش خورشید در رویش گیاه پی بردند و حضور ماه کم‌رنگ‌تر شد. سوگند به آسمان در قرآن به صورت‌های مختلف آمده است. (نک. کیانی، ۱۳۷۱: ۱۳). جامعه‌شناسان در جوامع ابتدایی، نشانه‌هایی از وجود خدایان آسمانی یافته‌اند. مردمان جوامع ابتدایی معتقد بودند هر جا آسمان باشد خدا آنجاست. از طرفی، دختران در جوامع ساده روستایی، بخت و اقبال خود را نیز به آسمان نسبت می‌دادند. گاهی نیز عاشق برای برگشت معشوقش، به خورشید و ماه و ستاره سوگند می‌خورد. در دوبیتی زیر شاعر مازندرانی با هنرمندی، یک بار معشوق خود را به خورشیدی که با طلوع و گرمایش نویدبخش بهار است سوگند می‌دهد و بار دیگر به معشوق یادآور می‌شود که خورشید زیبایی‌اش را از تو گرفته است.

به اون خور که ویهار ماه در آئه بدشت
همون خور که ته آب و تاب جه بیّه مشت
برو من و تو می بخوریم یکی تشست
چنون که فرشته، بهشته هاکنه گشت

(پازواری، ۱۳۹۱: ۲۲۹)

bæ ?ūn xur ke vihār māh dar ?āeh bæ dašt/hamūn xur ke te ?āb u tāb je bayyæ mašt
bærū mæn u tō mæy bæxærim yæki tašt/čænūn ke færešæ beheštæ hākæne
gašt

برگردان: تو را سوگند به خورشیدی که هر بهار به دشت و دمن می‌تابد، به خورشیدی که از آب و تاب تو مایه گرفته است. بیا تا من و تو با هم از قدحی چون تشت (که به شکل خورشید است) می‌بنوشیم. به آن سرمستی‌ای که فرشته‌ای در باغ بهشت به تفریح می‌پردازد.

لب بوم آمدی گهواره داری هنو مو عاشقم تو بچه داری
به حق خورشید و ماه و ستاره امیوارم تو برگردی دوباره
(شکورزاده، ۱۳۶۹:۲۰۴)

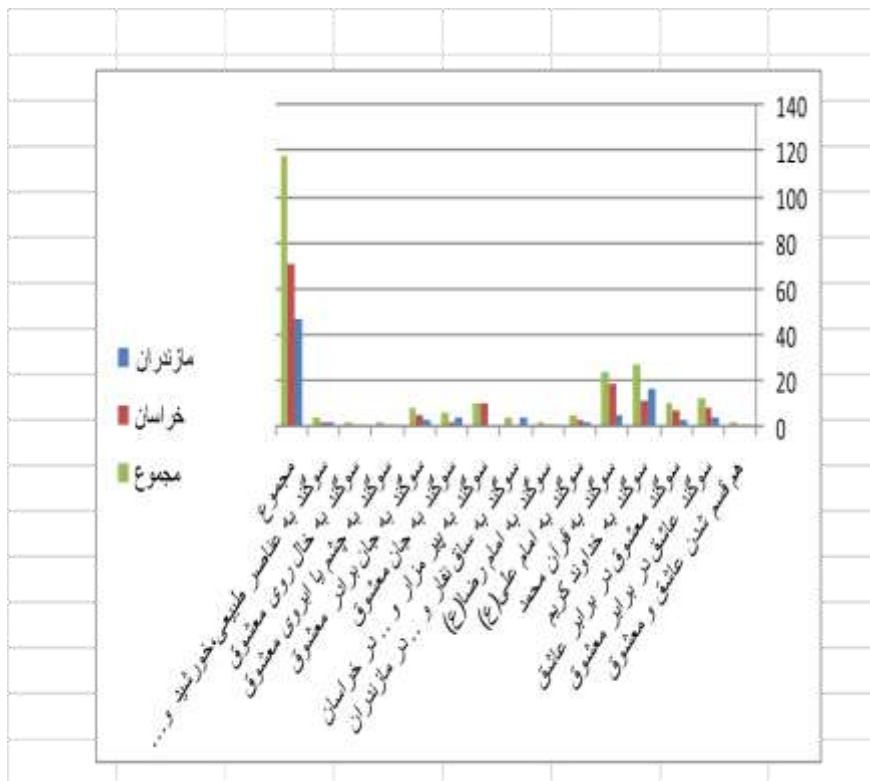
labe bum āmadi gahvāra dāri/hanu mo āšqom to bechæ dāri
be haqqe māho xoršid o setāra/omi-vārom to bargardi dobāra

علاوه بر سوگندهایی که به آن اشاره شد، در مازندران و خراسان، شاهد سوگند با مضامین دیگری نیز هستیم.^(۱۱)

تقسیم‌بندی ۱۲۰ دوبیتی مازندرانی و خراسانی مرتبط با درون‌مایه سوگندهای عاشقانه

ردیف	موضوع	مازندران	خراسان	تعداد
۱	هم‌قسم شدن عاشق و معشوق	۱	۱	۲
۲	سوگند وفاداری عاشق در برابر معشوق	۴	۸	۱۲
۳	سوگند وفاداری معشوق در برابر عاشق	۳	۷	۱۰
۴	سوگند به خداوند کریم	۱۶	۱۱	۲۷
۵	سوگند به قرآن محمد(ص)	۵	۲۰	۲۵
۶	سوگند به امام علی(ع)	۲	۳	۵
۷	سوگند به امام رضا(ع)	۱	۱	۲
۸	سوگند به ساق نزار در مازندران	۴	۰	۴
۹	سوگند به پیر مزار در خراسان	۰	۱۱	۱۱
۱۰	سوگند به جان معشوق	۴	۲	۶
۱۱	سوگند به جان برادر معشوق	۳	۵	۸
۱۲	سوگند به چشم یا ابروی معشوق	۱	۱	۲
۱۳	سوگند به خال روی معشوق	۱	۱	۲
۱۴	سوگند به عناصر طبیعی، خورشید و...	۲	۲	۴
	مجموع	۴۷	۷۳	۱۲۰

نمودار تقسیم‌بندی انواع سوگندهای عاشقانه در دوبیتی‌های مازندرانی و خراسانی



۴. نتیجه‌گیری

سوگند از دیرباز در میان ایرانیان و برخی دیگر از ملت‌ها، یکی از عناصر بنیادی مذهبی، اخلاقی و اجتماعی به شمار می‌رفته و در فرهنگ‌های گوناگون بر آن تأکید شده‌است. عشق، مهم‌ترین مضمون سروده‌های بومی و محلی و معشوق، اصلی‌ترین محور این گونه شعرهاست. هر شاعر بنا به تجربه‌های فردی، از احساسات و عواطف درونی خود سخن می‌گوید. در جوامع سنتی گذشته، بویژه در محیط پاک و بی‌آلایش روستا، پسر و دختر اختیاری برای انتخاب همسر خود نداشته‌اند لذا گاهی برای تأکید بر وفاداری عشقشان در حضور یکدیگر سوگند یاد می‌کردند. نوع مکان و شرایط سوگند در هر منطقه‌ای متفاوت بود. سوگند عاشق در برابر معشوق که به صورت «قسم خوردم» بیان شده‌است، در مازندران بسامدش بیشتر از خراسان است. در این گونه سوگندها که با درون‌مایه شکوایه نیز همراه است، عاشق از بی وفایی و عهدشکنی معشوق گله دارد؛ بی‌آنکه از دل معشوق خبر داشته باشد یا اینکه بداند ابراز عاشقی برای دختر در آن محیط و روزگار تابو است و دختر از خود اختیاری ندارد. در بخش سوگندهای

مذهبی، در مازندران، سوگند عاشق به خداوند و در خراسان، سوگند عاشق به قرآن بیشترین بسامد را داراست. در بخش دیگری از سوگندها مربوط به سوگند به جان معشوق و برادر معشوق، سوگند به اعضای بدن معشوق و سوگند به پدیده‌های طبیعی، آمار دو استان نزدیک به هم است. شکست‌ها و ناکامی‌ها در عشق، احساس تهایی، ترس از ازدواج زود هنگام معشوق و ازدست دادن او، از یک سو و از سوی دیگر، باورهای درست یا نادرست بومی و محلی، فقر و تنگدستی، نظام ارباب و رعیتی، پیچیدگی و نابسامانی اجتماعی و واقعیت‌های جامعه‌ای که در آن می زیسته‌اند، دلیل اصلی سرایش دوبیتی‌های عاشقانه با درون‌مایه سوگند گردیده است. به هر روی، آنجا که شاعر عاشق‌پیشه و بی‌ریای بومی و محلی برای اینکه معشوق در کنارش بماند به هر چیزی سوگند یاد می‌کند، عشق از لابه‌لای دوبیتی‌هایش فرو می‌چکد و مخاطب را باخود همراه می‌سازد.

پی‌نوشت‌ها

- ۱- کلمه «جاهل» در دوبیتی مذکور به معنی «جوان» است.
- ۲- برای مشاهده نمونه اشعار دیگری که بیانگر سوگند عاشق در برابر معشوق باشد، می‌توان در مازندران، به هومند (۱۳۸۰)، ص ۶۲ و گیتی‌نژاد (۱۳۹۲)، ص ۳۴ و عمادی و عالمی (۱۳۹۰)، ص ۲۷۴ و در خراسان، به شکورزاده (۱۳۹۶)، ص ۶۱۴ و ناصح (۱۳۷۷) ص ۲۳۹، ۲۳۸، ۲۳۷ و محمدزاده (۱۳۹۸)، ص ۱۶۹، ۱۰۰ مراجعه نمود.
- ۳- برای مشاهده دیگر دوبیتی‌ها که بیانگر سوگند معشوق در برابر عاشق باشد، می‌توان در مازندران، به اسما عیل پور مطلق (۱۳۹۶)، ص ۱۲۷ و پازواری (۱۳۹۱)، ص ۲۱۹ و در خراسان، به شکورزاده (۱۳۹۶)، ص ۸۶، ۵۶، ناصح (۱۳۷۷)، ص ۱۰۲ و قهرمان (۱۳۸۳)، ص ۳۴ و میهن‌دوست (۲۵۳۵)، ص ۶۱ و محمدزاده (۱۳۹۸)، ص ۱۰۰ مراجعه نمود.
- ۴- برای مشاهده دیگر دوبیتی‌ها که بیانگر سوگند به نام خداوند باشد، می‌توان در مازندران، به تاج‌الدین (۱۳۹۱)، ص ۲ و جلالی کندلوسی (۱۳۸۰)، ص ۷۹، ۵۶ و هومند (۱۳۸۰)، ص ۷۵، ۱۴، ۱۲، ۱۱، ۹، ۷ و گیتی‌نژاد (۱۳۹۲)، ص ۳۹ و پازواری (۱۳۹۱)، ص ۲۷۵ و سام دلیری (۱۳۹۸)، ص ۲۹۰ و در خراسان، قهرمان (۱۳۸۳)، ص ۸۵، و میهن‌دوست (۲۵۳۵)، ص ۶۴ و ناصح (۱۳۷۳)، ص ۱۰۳، مراجعه نمود.
- ۵- برای مشاهده دوبیتی‌هایی که در آن‌ها سوگند به قرآن دیده می‌شود، می‌توان در مازندران، به تاج‌الدین (۱۳۹۱)، ص ۶۴ و سام دلیری (۱۳۹۸)، ص ۸۴ و در خراسان، قهرمان (۱۳۸۳)، ص ۹۷، ۸۶، ۸۵، ۶۵، ۲۲ و میهن‌دوست (۲۵۳۵)، ص ۵۹ و ناصح (۱۳۷۷)، ص ۱۳۰، ۱۶۲ و ناصح (۱۳۷۳)، ص ۱۸۲ و شکورزاده (۱۳۹۶)، ص ۳۳۷، ۲۹۱، ۲۱۱، ۱۲۵، ۹۱ و محمدزاده (۱۳۹۸)، ص ۱۳۳ مراجعه نمود.

بازتاب سوگندهای عاشقانه در دوبیتی‌های بومی و محلی... (ص ۶۷-۹۱)----- ویدا ساروی ۸۹

۶- برای مشاهده اشعاری که در آنها سوگند به حضرت علی (ع) وجود دارد، می‌توان در مازندران، به هومند (۱۳۸۰)، ص ۱۳ و سام دلیری (۱۳۹۸)، ص ۸۳ و در خراسان، به شکورزاده (۱۳۹۶)، صص ۵۸، ۵۹، ۲۱۱ مراجعه نمود.

۷- در ادب بومی و محلی مازندران علاوه بر سوگند به ساق نفار، سوگند به پنج تن آل عبا نیز کم و بیش رایج است. برای دیدن نمونه‌هایش می‌توان به یوسفی (۱۳۹۴)، ص ۱۷۸ و گیتی‌نژاد (۱۳۹۲)، ص ۱۱۵ مراجعه نمود.

۸- برای مشاهده دیگر اشعار در خراسان که بیانگر سوگند به پیر مراد باشند می‌توان به قهرمان (۱۳۸۳)، ص ۳۴ و میهن‌دوست (۲۵۳۵)، ص ۶۱ و محمدزاده (۱۳۹۸)، ص ۱۷۰، ۱۰۱، ۱۰۰، ۹، ۱۰۰، ۱۰۹ مراجعه نمود. در برخی از دوبیتی‌ها نیز به جای پیر مراد، پیر مزار به کار رفته است؛ مانند دوبیتی زیر که درون‌مایهٔ نفرین نیز دارد:

قسم خوردی قسم کورت کنه گل قسم بیمار و رنجورت کنه گل

قسم خوردی به هر پیر مزاری قد و بالا که در گورت کنه گل

(ناصر، ۱۳۷۲: ۱۰۲)

۹- برای مشاهده بیشتر دوبیتی‌هایی که بیانگر سوگند به جان معشوق باشند، می‌توان در مازندران، به پازواری (۱۳۹۱)، ص ۲۷۴ و عمادی و عالمی (۱۳۹۰)، ص ۳۳۹ و یوسفی (۱۳۹۴)، ص ۱۷۴ و در خراسان به ناصر (۱۳۷۷)، ص ۲۳۹ مراجعه کرد.

۱۰- برای مشاهده دوبیتی‌ها که بیانگر سوگند به جان برادر معشوق باشد، می‌توان در مازندران به عمادی و عالمی (۱۳۹۰)، صص ۲۳۹، ۴۸ و احمدی کمرپشتی (۱۳۹۳)، ص ۸۰ و در خراسان به میهن‌دوست (۲۵۳۵)، ص ۱۴۱ و ناصر (۱۳۷۳) ص ۲۱۰ و ناصر (۱۳۷۷)، ص ۲۳۹ و قهرمان (۱۳۸۳)، ص ۹۳ مراجعه نمود. ۱۱- علاوه بر سوگندهای عاشقانه‌ای که به آن اشاره شد، در خراسان سوگند به حق شهید غرقه در خون؛ نک. میهن‌دوست (۲۵۳۵)، ص ۶۴ و در مازندران، سوگند به خاک و سوگند به مسجد و دوازده امام؛ نک. پازواری (۱۳۹۱)، ص ۲۹۰ و ۲۸۹ مشاهده شده است.

منابع

- آئی‌زاده، علی (۱۳۹۶). الگوهای مردم‌انگاری، تهران: مرکز پژوهش و سنجش افکار.
- احمدی کمرپشتی، کیومرث (۱۳۹۳). بیه‌اویا (سروده‌های تبری). به کوشش لیلا احمدی کمرپشتی، تهران: رسانش نوین.
- اسماعیل‌پور مطلق، ابوالقاسم (۱۳۹۶). ترانه‌های مازندرانی. تهران: رسانش نوین.
- باوند سوادکوهی، احمد (۱۳۸۲). جایگاه سوگند در فرهنگ عامه ایران. تهران: اعتماد.
- پازواری، امیر (۱۳۹۱). دیوان اشعار. پژوهش بامداد جویباری، تهران: کاوشگر.

- پورداد، ابراهیم (۱۳۴۳). ویسپرد. به کوشش بهرام فره‌وشی، تهران: ابن سینا.
- تاج‌الدین، محمد (۱۳۹۱). ترانه‌های ترنه‌مازندران. ساری: شلقین.
- جعفری «قنوتی»، محمد (۱۳۹۹). درآمدی بر فولکلور ایران. تهران: جامی.
- جلالی‌کندلوسی. فرهود (۱۳۸۰). پارپیرار (ناری‌ناری‌کا)؛ شعرمازندرانی، تهران: شلاک.
- جوادیان، محمود. (۱۳۷۵). نوح؛ ترانه‌های مازندرانی، تهران: معین.
- حسام‌پور، سعید، و دهقانی، ناهید (۱۳۸۷). بررسی تحلیلی گونه‌های پیمان و سوگند در شاهنامه فردوسی. پژوهشنامه ادب غنایی، ۶(۱۱)، ۶۱-۷۸.
- ذوالفقاری، حسن (۱۳۹۵). باورهای عامیانه مردم ایران. تهران: چشمه.
- رحیم‌زاده، معصومه (۱۳۸۲). سقاتالارهای مازندران. ساری: اداره کل میراث فرهنگی استان مازندران.
- سام‌دلیری، سلیمان (۱۳۹۸). هدهد سلیمان. چالوس: فقیه.
- سجادی، جعفر (۱۳۷۵). فرهنگ اصطلاحات و تعبیرات عرفانی. تهران: کتابخانه طهوری.
- شفیع‌ی‌کدکنی، محمدرضا (۱۳۷۸). ادوار شعر فارسی از مشروطیت تا سقوط سلطنت. تهران: سخن.
- شکورزاده بلوری، ابراهیم (۱۳۹۶). ترانه‌های روستایی خراسان. مشهد: نیما.
- شوالیه، ژان، و گریبان، آلن (۱۳۸۸). فرهنگ نمادها. ترجمه سودابه فضائلی، تهران: جیحون.
- عمادی، اسدالله و عالمی، محمد ابراهیم (۱۳۹۰). نغمه‌های سرزمین بارانی. ساری: شلقین.
- فردوسی، ابوالقاسم (۱۳۷۰). شاهنامه. به کوشش جلال خالقی مطلق، تهران: روزبهان.
- قهرمان، محمد (۱۳۸۳). فریادهای تربتی. مشهد: ماجان.
- کرزبر یار احمدی، غلامحسین (۱۳۸۸). فرهنگ مردم بروجرد. به کوشش علی‌آنی‌زاده. تهران: دفتر پژوهش‌های رادیو.
- کیانی، حسین (۱۳۷۱). سوگند در زبان و ادب فارسی. تهران: دانشگاه تهران.
- گیتی‌نژاد، مهدی (۱۳۹۲). ترانه‌های قدیمی مازندران. ساری: شلقین.
- لاهیجی، شمس‌الدین محمد (۱۳۹۱). شرح گلشن راز. تصحیح محمدرضا برزگر خالقی و عفت کرباسی، تهران: زوّار.
- محمدزاده، غفور (۱۳۹۸). چاربتی‌های سرزمین جام. تهران: آرون.
- معین، محمد (۱۳۷۱). فرهنگ فارسی. تهران: سپهر.
- میهن‌دوست، محسن (۲۵۳۵). کله فریاد؛ ترانه‌هایی از خراسان. تهران: گل‌آذین.

بازتاب سوگندهای عاشقانه در دوبیتی‌های بومی و محلی... (ص ۶۷-۹۱)----- ویدا ساروی ۹۱

- مهجوریان نماری، علی اکبر (۱۳۷۴). باورها و بازی‌های مردم آمل. ساری: فرهنگ‌خانه مازندران.
- مهدی‌زاده آری، رضا (۱۳۹۵). مهر تا مهر؛ بررسی نمادها و اساطیر کهن ایرانی در فرهنگ بومی. بابل: مبعث.
- ناصح، محمد مهدی (۱۳۷۳). شعر دلبر؛ دوبیتی‌های عامیانه بیرجندی. مشهد: محقق.
- ناصح، محمد مهدی (۱۳۷۷). شعر نگار؛ دوبیتی‌های عامیانه بیرجندی. مشهد: محقق.
- نصری اشرفی، جهانگیر (۱۳۹۸). دانشنامه تبرستان و مازندران. تهران: نی.
- نوربخش، جواد (۱۳۷۲). فرهنگ نوربخش اصطلاحات تصوف. تهران: مؤلف.
- هومند، نصرالله (۱۳۸۰). سرچمر، دل‌سو (سروده‌های تبری). آمل: طالب‌آملی.
- یاحقی، محمد جعفر (۱۳۸۶). فرهنگ اساطیر و داستان‌واره در ادبیات فارسی. تهران: فرهنگ معاصر.
- یوسفی زیرابی، فریده (۱۳۹۴). زن در فرهنگ عامه مردم مازندران با بررسی ترانه، ضرب‌المثل و افسانه. ساری: شلفین.

منابع شفاهی (مصاحبه)

- حسین رضا احمدی نسب، شاعر ادب بومی مازندران: ۱۴۰۰/۴/۱۴
- عارف کمرپشتی، استاد دانشگاه و پژوهشگر ادب عامه مازندران: ۱۴۰۰/۴/۱
- محمد مهدی ناصح، استاد دانشگاه و پژوهشگر ادب عامه خراسان: ۱۴۰۰/۱۲/۶
- جهانگیر نصری اشرفی، پژوهشگر ادب عامه مازندران: ۱۴۰۰/۱۰/۱۵